

مقدمه مؤلف

قال الله العظيم: «إِنَّ أَلْحَكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ؛^۱ حکم جز برای خدا نیست و خداوند دستور داده که جز او را فرمان نبرید».

«حقوق اساسی» یک موضوع مهم و ارزنده حقوقی و سیاسی است که لازم است از دیدگاه اسلام به آن پرداخته شود؛ ولی، از آنجا که مهم‌ترین موضوع در «حقوق اساسی» دولت است و حاکمیت از مهم‌ترین ارکان و عناصر دولت شمرده می‌شود، به نظر می‌رسد حاکمیت، ابعاد، جوانب و مسائل آن، خود به خود، اهمیت و ارزش بسیاری برای تحقیق و بررسی دارد. در طبقه‌بندی موضوعات نیازمند تحقیق، مسائل انسانی، به‌ویژه، آنچه به ابعاد و زندگی اجتماعی انسان مربوط می‌شود، اهمیت بیشتری دارد که در رأس آنها، مسائل مربوط به دولت و حکومت است که به‌طور گسترده، فراگیر و عمیق‌تر بر زندگی انسان مؤثرند، به‌ویژه، مهم‌ترین ارکان آن؛ یعنی حاکمیت، با همه اعضای جامعه و همه شئون زندگی از فرهنگ و اعتقادات گرفته تا دین و سیاست و اقتصاد و جسم و روح انسان و با همه رفتار و روابط اجتماعی و دنیا و آخرت او ارتباط مستقیم دارد که به نظر می‌رسد چنین مسئله‌ای از عمده‌ترین مسائل شایسته پژوهش باشد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی که تحقیق در ابعاد زندگی اجتماعی؛ به‌ویژه، ابعاد سیاسی از دیدگاه اسلام ضرورت یافت، نگارنده با احساس مسئولیت برای اقدام به تحقیق در حاکمیت دینی و بررسی مقایسه‌ای آن با حاکمیت در مکتب‌های حقوق طبیعی و قراردادگرایی، گامی هر چند کوچک در این عرصه نهاد به این امید که پژوهشگران دیگر در تکمیل آن بکوشند و با عنایات ویژه خود، کاستی‌های این پژوهش را به نگارنده یادآوری کنند و در تألیفات خود آنها را جبران نمایند.

۱. یوسف، ۴۰.

طبیعی است، بررسی موضوع حاکمیت دینی، با استفاده از آیات و روایات و توجه به آثار و نوشته‌ها و عقاید و آرای کارشناسان و پژوهشگران دینی و فقها و متکلمان و فیلسوفان مسلمان، در یک کار مقایسه‌ای که نشانگر امتیازات آن و نواقص دیدگاه‌های مکاتب دیگر باشد، به‌ویژه در دنیایی که قرن‌ها فکر لائیک و سکولاریستی و الحاد بر آن، تسلط داشته و اندیشه جدایی دین از سیاست را شعار خود ساخته، می‌تواند موضوعی حساس و برای بسیاری از سیاست‌پژوهان و قدرتمندان دنیای معاصر و نیز طرفداران دیگر مکاتب، غیر قابل قبول باشد که طبعاً، به دلیل مخالفت و عنادی که به خصوص در این مقطع تاریخی و اوضاع منطقه‌ای با انقلاب دینی و اسلامی دارند، این نوع کارها و هر کار دیگری را که بتواند پایه‌های فکری این انقلاب را استوار و مبانی عقیدتی آن را در اذهان ملل مسلمان و دیگر ملل روشن بین جهان، پایرجا و برقرار سازد، ممکن است با ردّ و انکار مواجه سازند. بر این اساس، محققان و پژوهشگران دینی باید در بررسی این‌گونه موضوعات، دقت و تعمق بیشتری به خرج دهند. نگارنده با توان ناچیز خود، تا آنجا که مقدور بود، از جهت کمی و کیفی در این امر اهتمام ورزید. امید دارم حاصل این کار، برای تحصیل و تدریس در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در رشته حقوق و علوم سیاسی، محصلان علوم دینی و عموم علاقه‌مندان به نظام‌های الهی و حاکمیت دینی، مفید و قابل قبول باشد. همچنین انتظار دارم که از کنار کمبودها و ضعف‌های کتاب، بزرگوارانه بگذرند و دلسوزانه یادآوری فرمایند.

در خاتمه، باید بر این حقیقت تأکید کنم که خود را وامدار همه عزیزانی می‌دانم که هر یک به دلیلی، نویسنده را در به فرجام رساندن این اثر یاری رسانده و با الطاف و عنایات و حمایت‌های بی‌دریغ خود نواختند؛ به‌ویژه، ناظر محترم جناب حجت‌الاسلام دکتر جهان‌بزرگی، مسئولان محترم و دلسوز پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی (سمت)، که با پیشنهادها و عنایات‌ها و توجهات خود در تکامل آن نقش آفرینی کرده و دیگر کارگزاران محترم که با ویرایش، نمونه‌خوانی و چاپ و نشر آن و دیگر اقدامات خود، در به ثمر رسیدن این اثر تأثیرگذار بوده‌اند، از درگاه خداوند متعال توفیق روزافزون همه عزیزان را خواستارم.

والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

محمدحسین اسکندری

زمستان ۱۳۹۰